بسم الله الرحمن الرحیم

بزرگترین حوادث و عالم آدم که  من عاجزم از کشف و حل آن شده بیش
تزلزلات محسوسه و امراض مزمنه در این بابت بحرکت آنا فانا عاجز
دولت ایران میشود نقاطیه اهالی ممالک محروسه دچار شده اند و وقوع
یک امر عظیمی را احدی از آحاد خلق را نتوانند از الاش آن تشفی
نماید رسم عدل و انصاف همه جا متحسن و فواید آن در آسایش خلق
خدا و آبادی مملکت و نیکنامی دولت است ظاهر و هویداست در ایران
این رسم متروک شده و بجای آن اشتهار ظلم و بدعت روشن است
و شرارهای این آتش بمرتبه بالا رفته در همه جای آفاق پیدا است و زبانزد است

هنگامه بزرگی پیدا شود یعنی در طبیعت محروری بحران از آن مرض تولید
کند در علاج آن از قوه طبیعتهای ایرانی خارج شد آثار مرض از همین
تشریح جزئی در اعضای رئیسه دولت پیدا شده است استنباط خواهد
شد خستگی خاطر و مظلومیت پادشاه آن امیدها را از مردم سلب
کرد چه هر وقت شبهه رو میداد یا شده در بعضی اعمال بهم میرسید
بسرعت مشعله و قوه منتقمه و حسن رای پادشاه پناه میبردند خستگی ذات
او در این تازگی واقع شده آب را در دهنها خشکانید در صورتیکه سلوک
ظلم کننده گان با پادشاه این باشد با سایر مردم چه خواهد بود چند
نفر صیاد وحشی الخصال شاه شکار قلب پادشاه را طوری
صید اراده و رای خود کرده اند در قبضه تمسک دارند خاطر او را از
ساحت صحرا و کوه گشت حیوانات تسخیر کو فارغ شود و منظر
در شومی اینهم در قطعاً موجب قطع نسل و کوتاهی عمر و شوریدگی
بخت است اثر خود را خوب ظاهر کند اگر بالفرض در خبر

در جای مبارک تصادف کند هر یکی حاضر بودن اسباب شکار هر که
باشد و دیگری حاصل شدن یک امتیاز عمده دولتی در باب تصرف
همین صیادان است اعتقاد در تخبر اولی است بر دو می نیست
عیب کارهای در مغایر مصلحت جهانی و مخالف سلیقه جمهوریت پرده
پوشی این اشخاص از نظر پادشاه بر خواسته و اتفاقات بهی
الحضر باشتباه کاری و ایشان گویی در لباسهای حسنه جلوه
میکنند طبع ملوکانه را اثر کرده سلطنت و محل حل و عقد امور دولت
برتبه منتشر کرده اند در نهضت موکب همایون در نهایت شوق
و چابکی است و معاودت با کمال سستی و اکراه گویا این
صیادان را با دزدان بالمبادرت اتفاق در طلب بازار آشفته اند
یک عهد و علاقه باطنی است در هر وقت استراحت پادشاه را
در مرکز سلطنت طولانی دیدند با هو که آسیادانه پادشاه را
خواهی نخواهی بدوشان تپه حرکت میدهند تا امور سلطنت و ملک



دارای شغل را در خواب خرگوشی بماند در شیرازه آن از هم گسیخته
چرخ که منتظم قدیم خود باقی است هر عیش و مهمات چند راس در دست
پادشاهرا با اطراف و اکناف مملکت حرکت میدهند و اگر لازم
اسباب حرکت نبود رایت کلیه یک لفظ نیمه تمام مهمل هم از
برای تعطیل امور ملکی از آن بالاتر نیست با یک کار هم انگشتی نمیرسانند
در پی نظم کنند و آزادی پادشاه دیگر تا حال چون از حد خود
گذشته است مردم را بوحشت انداخته در حدی که وجود مبارک
مشهور و گرفتار جامد شده طایفه از ارباب حقوق نعمت تفرقت
ادعیه باطل السحر مداومت دارند از مودات وحشت ایشان
یکی این است در باب کلیه خود را بصورت جادوی نشان میدهد
مثل اینکه علی الغفله با بشره آرد آلود از آسیا بیرون بیاید
برای خنداندن مردم الحق پادشاه صورت سلطنت را آینه
صفحه ناصافی تجلی داده در عکس برای هیچ صورتی نیست و از

جنابان با لطافت طبع شوره بومی تشریح است در خرخش جار
چیزی از آن نمیرود به جلوس رئیس کل با شب کلاه و پوستین بر
روی صندلی اداره فریاد میکند ای مردم از من چه میخواهید
هیچ امری از من ساخته نیست جز اخذ پر جمعیت و کبر معنی و استغنای
جبلی و استغنای دروغی پولی از من والده مرحومم پیش مردم بعنوان
قرض الحسنه است جمع آوری میکنم در جمعیت را میبرم و در این اثنای
چشم براه و گوش برآواز است که از خبر با خوشی یکی از محترمین
دولت که بلاعوض است نه بلاوارث خاطر وحدت طلب
خود را آسوده نماید و از مواجب و مرسوم آن مرحوم که ملات آن
هنوز معلوم نیست سهمی مداخل کند در اطراف صندلی اداره که دسته
از متملقین چرب زبان و رندان عالم سوز که مصلحت بینی معروفند
از قبیل حاجی سعد الدوله و امثال او قمبرک کرده و ایستاده اند
خوابیده نشسته طهماسب میرزا و شیخ فرج و میرزا و نقش فیروز میرزا

همه

در عهدهای گاو پایه دولت شد بحسن کفایت اکفی الکفاة را جمع نمایند و دسته
هم از نشستن و نشست امور دولت با جواسیس جمع قمی تیز کرده اند در بیت
هر دو خبر اداره بایگان و تمامی گردش و بی نظمی همه قشون ایران
فرامین منصب و علاوه مواجب و نشان و خلعت بنویسند رسومی
بگیرند و در هر قضیه خواه نفع دولت یا ضرر دولت آن به اهل خود
رسیده باشند پادشاه با همه بردباری و صبر متغیر میشود و متحیر
میماند که وقتی بصدد رخدمتی شود تکلیف چیست و کدام خطیه
دولتی باید او را استغنا رها با این تغیر و تحیر مجبور میشود بمتابعت
رئیس کل و اتباع او تسلی خاطر پادشاه آنچه شنیده ام مصروفست
بتربیت مردم و ترک رذایل و ترویج رسوم ادبیت و انسانیت
و از آنچه اسباب بطالت ضایع شدن وقت است و منتج عقلی
ندارد اعراض دارند مثل اینکه سلام عام را که بقول عوام شکوه
سلطنت عجم است تعطیل نمیکنند و آن ایستادنهای طولانی را

مورث بهت و حالت انگار بود موقوف داشتند این شخص را
با سابقه درویشی و خاکساری و قلندری و ترک تجرد همین سلام
و قیام را مفقود را یک استبدادی از استبداد سلام پادشاه بیشتر
در حضور خود علی الاستمرار منعقد میخواهد ظهور این حالات را
بهیچ چیز حمل نباید کرد مگر مخالفت سلیقه و مسلک پادشاه چنانکه
در ترک عنوانات نیز همین مخالفت از او ظهور یافت در تقدیم
او امر ملوکانه آنچه مانع دخل او نیست تسلیم صرف است چه
فرمان یزدان چه فرمان شاه و هرچه مانع دخل اوست اگر
همه در سر دنیا ساری باشد با تشنعات ظاهر و خفی و سکوتی
که باتر از نطق است آنقدر ایستاده که مینمایند تا حکم همایون را باطل
و عاطل کند همین نحو سلوک او مردم ایران را از اداب
قدیمه منصرف کرده اند او امر سلطانی را افسانه دیده اند
فقط مؤید الدوله اقتضا میکند گاهی از بدی عاقبت کارها را



بوجود نواب ولیعهد میل خوشی مهر و اتصالات ذات البین او را
با حضرت ولیعهد بر پیمانهای نهانی محکم کند این طول امل در اخصایص
صفات مردم کوتاه بین حق ناشناس است تا پایت گلّه را از وجود
مؤید الدوله چنان فاش کرده که اگر او در ایالت پشت ورود شود و
او در ایالت سکنی خود شان را بدرس و عطای پیش از این ظاهر کنند
مؤید الدوله را از او در ایالت بر ندارند با این نگفتها در از برکت
نیت آنمرد کممالک محروسه رو آورده خود را لِ دنخوت ملو
نمیگذارد روی او بقبله بر گردد قلب آقا هنوز از قبر بابا
بحضرت عبدالعظیم میل بشه و آن احترام در از میرزا حسن علی
رسیده در جه میشود هر از یک آن در حق رؤسای ملت
مرعی نیست در ملتهای بزرگ دنیا با قوه مالیه و حربیه کذا
استعداد شان ملت است در اگر وقتی در این دو قوه ضعفی
پدیدار شود بقوّه ملتی خصم را جواب بگوید و بهمین سبب

دقیقه ارفاق و احترام را نسبت به ملت مرعی نمی‌کنند پس احترامی که
از ریاست کلیه ایران نسبت به ملت می‌شود باید به یک مصلحت مخصوصی حمل
کرد طبقات مردم ایران در این ایام فطرت که از ریاست کلیه
بوی فقر و درویشی بیاید در ورطه خیال افتاده هر طبقه تابع یک
اعتقادی شده‌اند شخص ریاست کلیه که خود را از اوتاد روی
زمین و ابدال ملک یقین بیداند بر کجی نعیم و نسخ که رشته یکتار
و نخوت را بجای رسانده که اگر پادشاه او را برای امر فوری احضار
کند آشکارا جواب بگوید و هیچ وجه اعتنا ندارد و این شاه
کار نیست که از استغنای جبلی او تولید شده قطب و اوتاد
درویش کرده است و در اوایل حال که جناب آقا جلوه لابشرط
داشت از خلوات مجلس ایشان پا نکشید و حرفی از تزکیه
نفس و تصفیه قلب و تهذیب خلق بیان بود همینکه شان آقا بالا رفت
و هستی او بشرط الا شد و تجلیات اربعه آثاری و افعالی و صفاتی.

و ذاتی

و ذاتی جناب آقا ظهور کامل رسانید همراهان از همراهی بازماندند
که معراج آقا مقدمه استدراج ایشان بود جز سیه درجه که خلعت
کراهت پوشیده و بمواهب قرب دائمی و اصل و بتواصل ابد باقی
با اسرار انسی و خاموشی و ظهورات عالم ملکانه همچنان این طبقه ایشان
سرد است و سیر ایشان از سدره پیشتر نیست زهره ندارند یک قدم
پیشتر بروند شعاع مهر تابان سرتاسر جهان فرو گرفت کرم شب تاب
تاب شهود نیاورد و مصراع گر او هست حقا که من نیستم کفات دین
و هدات حق و بقیه پایان امام و علمای اعلام که قیام ایشان بر
طریق انبیا است و قوام انها به پاسداری ملت غرا در ادای
تکالیف الهی و اجابه سراج و ارائه منهاج قاصرند و با اقتضای مصلحت
وقت برای امروزه خود تکلیفی تازه ایجاد کرده‌اند و هیچ پیدا نشد
که اگر در رفع ظلم و بدعت جدیده که ضرر آن به ملت و دولت ایران
میرسد و حق را آشکار نکنند که برای اموال و اولاد خود

سعادتها را وصایت اثبات کنند حرف خیری بگویند قادر بر اکمال
ارشادات ایشان تا جرات ساعد نیست که در حضور علمیه ایشان بنظر بیاید
هیچیک در نظر اهل تحقیق پسندیده نیست مگر بگوئیم هنوز موجبات
رغم و حسد و آتش سوزنده این دو خصلت در میان این دو طایفه
مشتعل و فروزنده است و در معنی المؤمنون اخوة از خوی بهره نرسیده
برادران دینی تا این درجه با یکدیگر در مقام نفاق و نخوتند
اگر یک شریعت در دست ملت است در اطفاء نایره نفاق
و تمهید موجبات وفاق دامنی بکمر نزنند و اسباب اصلاح
ذات البین نشود مردمان را حفظ نظام شریعت و مصلحت
شخصی و دوام اهل عصبیت و نفسانیت وا میدارد و حکم بکفر این
یکنفر مصلح را از هر محضر صادر میکنند و آن بیچاره را تا قیامت
مردود فریقین است این رغم و حسد بالفعل در طبیعت رؤسای
ملت بمرتبه راسخ شده که ضرر آن بهمه نفوس و جمیع معاهدات

میرسد

میرسد احکام ملتی و دولتی از اعتبار ساقط که یک حکم در دست کسی است
و ناسخ آن در دست مدعی او نیست شد مصراع این بحث با ثالثی غلط
میرود در نسخه جات اطباء نیز ناسخ و منسوخ بهم رسیده اگر طبیبی بچند
مریضی مداوای یکی از همگنان او منفرد بصحت است با استعمال
دواهای ضد نسخه سید بهلاک بیمار مایل تر است تا بتمکین طبیب دیگر
و تصدیق حذاقت او با این نفاق که در رؤسای ملت بهم رسیده
و نفسانیت مردمی که میتوان باور کرد که رقیب ایشان هنوز از قبر بابا
منصرف شود و اگر بالفرض منصرف شود از کجا که اندفعه
قبر بابا را زیارتگاه خود قرار نخواهد داد همین نفاق و نفسانیت
سبب تفرق علما رشته ایشان را در سه درجه استقرار داده
رتبه اولی را اقتضیات علم و حلم و وقار با حفظ ضیاع و عقار
از همه کار باز داشته زبانشان در کام است و ذوالفقار علی
در نیام شعر شیر شریعت است و بس حمله نکند کس اگر مظلومی

بطاعت در حقیقت ایشان ملتجی شود چاره فوری نخواهد چون
ثمرات وجود خود را در غایت خفا می‌بینند لاجرم متظلم را بالطور
حضرت صاحب تثلیث سید نهم فوائد رتبه اولی بالفعل نگاهی
به ازان سید جبارانه و ملای جهرمی در معاملات شرعیه مردم
بکار میرود شعر و کم من بیة قلیلتها عن ضرورة و کان بنائی قطعها
لو امکن رتبه ثانیه را هم اعمی احتیاط چندی مانع بود از گرفت
کردن عنان عوام وحشت داشتند که مبادا فتنه حادث شود که
از دفع آن عاجز باشند لکن حالا که شدائد ظلم و بدعت اسباب شکایت
و نفرت همه خلق شد از ترغیب عوام مضایقت ندارند رتبه ثالثه
که قوس صعود را بقوت جسمانی طی کرده‌اند نه بروحانیت علم
شعر و عند الشیخ کتب من ابیه مسطرة و لکن ما قرأها هر یک
منبر و محراب تصاحب کرده و به اجازه و اذن علمای اعلام
بر فقه شرعیه اقدام دارند محرر و کاتب ورقکاتشان میدهند

به حکمت و ذلک الکتاب میخوانند که حاضرند که هر چه باراده مریدین
بکند و بمقام فعلیت برسانند از هر جا صدای جنبه شورش مثل سیلی که
از سحاب برخیزد با جیل اصحاب بر میزنند و نعره وادیناه و وا ملتاه
بلند میکنند احکامی که از درجه ثالثه صادر میشود از احکام
درجه اول و ثانی نافذتر است زیرا که در اجرای حکم خود تا همه
جا همراهند اوباش بلد در حاله شهر در این طبل و علم و کرب
و کلم سینه زن و دسته گذارند و امید داری که مردم او باشند
و هنگامه جوازی درجه علما دارند از درجه اولی و ثانیه ندارند
مذهب شیخیه که از مستحدثات تشیع است این اوقات یک
علت مزمنی شده و بجسد دولت و ملت ایران حلول کرده
قوای ملت را مثل مزاج دولت علیل کرده و پیشوایان ملت
و پیشکاران دولت را مشغولیت خاطر از علاج این علت
نیز قاصر کرده عنقریب ولیعهد دولت ایران از مشغولیات

اندرونی و بیرونی از نسوان آدمی داده است معتبری سفیر
یک شیخی تقصیر خواهد کرد و او را عصبیت انید مذهب بعضی و ابتدائی
را از حوصله دولت و ملت خارج باشد و از برای دولت
یک ننگی است و بیهوده تمسک کنند که هر دو ملت به عادات
حاضره این طبایع و قلوب اهل ملل و دول خارجه را از ملت
اسلام متنفر کرده در اعتقاد آنها این شده که ظلم و تعدی و زجر و
شکنجه و اعدام نفوس و در ازای تقصیر یک نفر جمعی را تاراج
کردن و مردم را بلا سبب از اعتبار و رتبه انداختن و رشوه
خاص و عام کردن و همه حقوق دولتی و ملتی را با غراض
نفسانی و رشوه تعارف ضایع و مهمل گذاشتن از اصول
ملت اسلام است و این دولت و ملت را دولتی و ملتی وحشیه از
وحشی و خونخوار فقرا و ضعفای ایران هر بار حکومت
بیشتر بر آنها وارد است از ولایات فریاد میکنند و بر آن

عجب

عجز از بابت گله می پرسند که تعدیات حکام و اهل سال تفاوت
عمل موسوم می شود تحکم گفته است این عدل و انصاف شاهنشاه که همه
جا فرامین سرخط میفرستند تخطی حکام از چه بابت است بابت
گله جواب میگویند فقرا و ضعفا خود جواب میگویند سکوت
بابت گله علامت رضاست و همه ظلم و بدعت و خرابی‌ها را
اجازه اذیت و تعدی ایم در اهل سال حکام و مباشرین
همین تعدیات را در کمال جرئت باسم ماخوذ تفاوت عمل
به خود رئیس کل قلمداد میکنند و او عوض اینکه تهدید کند
که چرا از فرمان پادشاه تخلف کرده و عدل شاهنشاه را
بظلم تبدیل نموده اند با آنها نوازش میکنند و حکومتی معتبر
تر با آنها می سپارد و بهانه تفاوت عمل اسباب مداخل
پر جمعی است برای رئیس کل که در مقابل آن میگیرد
و بصیغه مواجب و استمراری بمردم تقسیم می کنند بعد از آنکه

بجزو ما خود رسیده که میشود بیشتر انها ترجمان است در فلان حاکم برحم
بهانه جو بتهمت یا بازای رذیلتی از عامل و مباشرین جزو ترجمان
گرفته جزو ما خود بقلم رفته و حالا باسم تفاوت جمع بر مالیات
افزون میشود و سالهای سال فقرا و ضعفاء از ادای اصل مالیات
عاجزند باید جریمه مجرمی را بدهند و نمیدانند کیست لابد این
بار را میکشند و دعا بدوام دولت میکنند این تفاوت عمل
و محل غایب و متوفا تجارت تازه ایجاد شده و شبیه است
ببازار هراج فرقی که هست این است که از بازار هراج و معامله
آن هیچکس ممنوع نیست و از این بازار رعیت با فلکان و بزرگان
دولت ممنوع‌اند خاصه انها که پادشاه بنظم معاش انها مایل
تر است حقوق خدمت و حدود نوکری و لیاقت و استحقاق را
گرمی این بازار لغو و بیهوده کرده و متمولین مجهول الحال حق
دلجه در هر درجه از مناصب و هر مبلغ از مقررات مایل

باشند نایل شوند مصراع عشق بحر پیه زفنون فضایل اشخاصی چند
در ملاء عام ایستاده اند قیمه منصب و قدر مقرری را بهمان رو شد
که در بازار هراج رسم است اسم میبرند انچه باید تحویل شود در لوحی
تحریر میشود حاکم رد و قبول و منع و عطا و مبلغ ثمن است اگر
اعتبار ثمن اقتضا کند نصف مالیات یک ولایتی با اسامی مختلفه
در حق یکنفر برقرار شود یا مناصب متعدده و متضاده بشخص
واحد تفویض باید راه تامل و مضایقت مسدود است و نمیتوان
باور کرد اگر اقای کریم شیره تا حال رئیس نظام نشده است
و مقررات و فیات اعیان را نبرده یا از شهرنی عقل است
یا از بی شانی شغل و عمل و الا متصدیان بازار هراج برای
پذیرائی حاضرند مستحدثات این بازار عوام را برخواص رجحان
داده حق کلام را ساقط نموده سلام پادشاه را از سطری
شال و کلاه مشرف دراب و شرفین دیگر نمونه سبزی

کارها را لایق کرده عدد دستورشان از حساب گذشته و بدرجه رسیده
که جز سید درجه کسی شماره آن خاطر نخواهد داشت بلی در یک
صورت ولایت کلیه میتوانند تفاوت عمل را دخل خزانه فرض
کنند و پایه وزارت مالیه را بحسن کفایت خود بالا برده هر جمعیت
دار ارباب صنعت و حرف علماً و عملاً تقویتی کرده باشند هر چند از
در امور زراعت و فلاحت و افتتاح و اختراع و صنایع راه به اهالی
با ارباب فلاحت و حرف القا کرده باشند والا این پله
مبالاتیها را متضمن آواره شدن ودایع پروردگار است محبت
حقیقی نخواهد گذاشت شر خیری بران مترتب شود ان الینا
ایابهم ثم ان علینا حسابهم صیادان صحرانورد شاه شکار باقتضای علاقه
و عهد باطنی هر یا در دان ولایات دارند کوه و هامون را بقرق
همیون مقرر داشته و آبادیها در قورق جناب اقدس
قورقچیان از اهالی جمعی در لباس ارباب قلندر گاهی بسلام پادشاه نیز

حاضر

حاضر میشوند در ضبط و ربط ارتفاعات ممالک محروسه همتی مصروف
دارند هر چیزی از قلم نیفتد لا یغادر صغیره ولا کبیره الا قد احصیها
حاصل اراده جهانمطاع رعیت هر ولایات دیوانی است در هر سال بهره سلیم
بدست همین قورقچیان نیاز حضور جناب اقدس است برای
هر یک ازین قورقچیان برحسب مشیت جناب اقدس معیشتی معین شده
و در عوالم نطفه و علقه و مضغه هر درجه از درجات استیفا بر قرارند خلق
ثلاث بعضها فوق بعض معقول ترین انها میرزا دلی نورست که نطفه او
بغلط بسته شده و از غلط کاری خسته نشده مستوفیهای کشتی
قدیم را رتبه اولویت داشته بالفعل در اولین درجه پله جوعی — و اولیت
واقع شده هیچ اطلاعی ایشان از معاملات ولایات بحد نیست
هر اگر بر دهات ارباب ایشان جمع خالصگی بسته شود از کشف
ان عاجزند و از وقوع تهمت ایمن نیستند اگر از حالت قورق
شمه بخاکپای مبارک عرض شود ریش حاجی میرزا شفیع شیرازی

در کمر است دار چشم حاجی میرزا نصرالله کرکانی دیده نمیشود در این
قرنی گری از آنست و این قدرت اداری ادین والا درین قورق
سحث در ما داریم پادشاه ما چه پیداست فقط دولت و موجب چاکران
دربار را چه جور خرج تراشی پا پا می کنند این قورقچیان درین جزو
دیده مخفیاً از وزارت مالیه مدد می چینند مصراع حلتان از باد
و نا پیداست باد هرچه املاک آباد و ملک مردم با بضاعت بود
مداخل آن بالیات دولت مساعدت میکرد بر رشوه تعارف
بلاجمع و موقوف الحواله نموده بالیات آنها را بر املاک شخصی
تحمیل کردند در از تقدیم پیشکش و تعارف عاجزند دکانها بجای می گذ
در حاکم از عهده حصول آن بر نیاید و جزو بقایای لا وصول تخفیفات
بخرج بیاید بر سوات دولت در حق وجوه و اعیان فقرای
هر بلد مقرر است در آن کتابچه های که ادر سه ماه به سه ماه عوض
میشود هر یک تا آخر سال کتابچه بن قسم و چندین اسم تغییر می کند

داخر

داخر همان مبلغ متوسط هم را دادن قورقچیان در هر بلد تشکون (?) شده
از بقیه وجوه بوزارت مالیه عاید میشود و سر مواجب خوار و تفریق کیر
بی کلاه میماند اهل ایران از ظهور این بد سلوکی در وطن ایشان محل زجر
و سیاست ایشان شده ناچار باطراف و اکناف عالم متفرق میشوند
و بقیه السیف چون تعدی ایشان بعلف صحرا و نباتات است
از خلاق عالم استغاثه می کنند به هیئات وحوش و بهایم متشکل
شوند و از این قورق بگریزند شاید در رجوع بعالم حیوانی کریمه اطعمهم
من خوف و آمنهم فرجوع ایشان را دستگیری کند حکومت
ایران نه بقانون اسلام شبیه است و نه بقاعده ملل و دول دیگر باید
بگوییم حکومتی است مرکب از عادات فرس و ترک و تاتار و مغول
و عرب و افغان و روم و ترکمان مخلوط در هم دیگر عملی است
علیحده با هرج و مرج زیاده در هر چند قرنی یکی از ملوک طوایف
مذکوره با ایران غلبه کرده و از هر طایفه عادات مکروهه نیز بهم (?)

در ایران باقی مانده و درین عهد همه این عادات کاملاً اجرا میشود
اگر اجرا کننده گان این عادات بگویند حالت حالیه شما اجرای
قانون شریعت را اقتضا میکند میگوییم چرا حالت حالیه شما اجرای
قانون شریعت را اقتضا نمیکند که بهترین قانونها است در همه
عصر متداول و معمول داشت شهرهای ایران که از بطرز نوع
و سایر بلاد خارجه برگشته‌اند دولت ایران مبلغها در راه تربیت
ایشان متضرر شده از علم و کمالات و سایر علوم که بتعلیم آن
مأمور بودند معلومات ایشان به دو چیز حصر شده استخفاف
ملت و تخطئه دولت و در بدو ورود پای ایشان بر روی
پا بند نمی‌شود که از اروپا آمده‌اند از موجبات خنده و طبع
و خجل و چند مرتبه شرنبه و تقدیس دارند به همه مردم حتی
پادشاه با آن جودت طبع و فراست که لا اشتباه می‌شد
در آب و هوای بلاد خارجه عجب چیزها از آب بردن
آورده

آورده گویا توقف آنجا بالذات مرئی است و قلب ماهیت میکند
این انگورهای نو آورده هم با نطقهای متناسقانه که از تحت خود اظهار
تعجب میکنند که از ولایات منظم با این زودی چرا بممالک بی‌نظم
رجعت کرده‌اند و گاه باحوال پادشاه متحیرند که تا چند از تهیه
اسباب تربیت غفلت میفرمایند این تأسف و تعجب تا وقتی است
که بخود ایشان از امور ملکی کاری سپرده نشده همینکه مصدر کار و شغلی
شدند باطمینان کامل که قبح اعمال ایشان تا چندی ببرکت ساحت قطعه
اروپا پوشیده است و با این زودیها کسی در صدد کشف پرده
حقیقی ایشان نیست بالادست همه به ترقیها برمیخیزند در پامال
کردن حقوق مردم و ترویج فنون بیدباشی و ترک غیرت و بروز
و اختراعات امور فاسده و طمع بیجا و تصدیقات بلا تصور
اقوال ایشان چندان مبالغه دارند که پادشاه از مأموریت ایشان
پشیمان میشود و متحیر میماند که با اینها بچه قانون سلوک کند شعر

بار راهی باید نه راهی است و نه بار سفهی چه کنی بار باش یا راهی
یکی از اسباب تفرقه و خستگی خاطر پادشاه در تمهید اسباب تربیت
تأمل دارند ظهور حالات این جوانان شعبده‌ای حقیقت است از احوال
ایشان جمیعاً در نظر شاهنشاه یک معنی آمده‌اند و در تربیت و ترقی به
نفس نفیس ساحت این صفحات را تصمیم عزم دهند که از مکنونات
خاطر همایونی چیزی را هر بار مملکت فایده عمومی داشته باشد
انتخاب فرمایند ولایات سرحدیه ایران از رعایت کلیه
سؤال می‌کنند هر انتخاب این حاکمها سکنهٔ ما را متفرق کرده
و اراضی ما را مسلوب المنفعه و وادی ما غیر ذی زرع شد باراده کمیت
سکوت خاطر اقدس رئیس کل ایجاد جواب شافی خواهد کرد در احکام
از ممیزات خاطر ما هستند و لاغیر دستور العمل و احکام و سایر آلات
خارجه هر روز دست انها می‌بینند همه بهره و اعضای ماست و حاصل
تاخت و تاز و غارتها هم بعضی فقط خانهٔ ما تحویل میشود و تشویش هم

داریم

داریم در معامله حاکم حقیقی با بچه نفس خواهد بود **شعر** این جگرها خون
نشد از سختی است بلکه از مشغولی به تخشی است از جمله آلات جارحه
عاملین جور و تاخت کننده گان ایران که آلت شده و در شهرها ان
ناگزیر شده شمشیر است که بزهر پرورش یافته و خورش انها جانها است
یکی از انتقام متمولین ولایات به فتنه و فساد و اختلال عمل مالیات و
دیگر نسبت مردم به تبعیت باب اعتماد السلطنه مرحوم که جاسوس
اجل بود و جار و بسائل در تکمیل این صفت رذیله زحمتها کشید و
خونها خورد و خونها ریخت در ایلغاری هر ابتدای کار بهمه دیار
داشت در قطع اشجار و هتک استار و شق صدور و نبش قبور و شد
دناق و ضرب اعناق چندان مبالغه کرد در کهنی **مصراع** زمین از موج
خون بحری عمیق است و خاک معدن عقیق تا این عمل کاملاً بدست او
اجرا شد ابنای جنس او یعنی عاملین جور الی یومنا هذا ابقای
حکومت خود را در اجرای این عادت دیده و با عدام مخلوق

خدا نشود که میرزایان ملت و پیشکاران دولت را هنوز مشغولیت مجال
نداده در ترک این عادت که جان و ناموس مردم ایران را بهدر
داده تدبیری کنند که هم جامع جهات حزم و احتیاط باشد و هم مانع
غرض و عناد حکام و عمال که به دستور العمل وزارت مالیه مأمور میشوند
گویا بر ولایات حاکم علی الاطلاق اند و در تصاحب مال مردم وارث
بالاستحقاق اطفال یتیم را میبرند و اشیاخ عقیم را بسر لدی الورود
مالیات حواله دهند اهل محل مأموریت را با مخارج و حکومت تعارفات
رسمیه و رسوم متعارفه و قرض قدیم و جدید و خروج حشر و حساب
و خاتمه عزل موازنه می کنند لابد میشوند با اظهار عرضه و عالی سخت
یا بعبارات مخصوصه مورد تحسین شوند و الحق خوب از عهده
مالیات برآمده و مستحق هرگونه التفات است یعنی خوب
از برآمدن مخفی داشتن پادشاه است و ظاهر کردن نامه آل عهده
و استعمال نمودن و ازالت جارحه و حربه زهرآلود و استعجال

و نهب

و نهب

و غارت رعیت اگر بقدر طمع این حاکم که قطعه در مقابل مالیات حوالات
بی چون و چرا ببخشند و مجانا حاکم تا دیه شد تحقیق در عذاب رعیت
بهم خواهد رسید و الا بتحریک سیم تلغراف رشته جان رعیت
بیچاره پاره میشود و راه چاره از همه جا مسدود است که بنای خوب
دفتر داشته و تسلط دیوان را مختل کرده بالفعل شأمت اینعمل در جمیع
معاملات شرعی و عرفی ایران طوری ساری و جاریست که در هر طبقه
در الزام مدعی منتهی الیه خیالشان همین اسنادهای مزوره است و
ما در پنج قسمت کره ارض حتی جزایر که تازه در محیط شرقی کشف
میشود و انسان انجا وحشی الخصال هستند سراغ نداریم هیچ هیئات
مجتمعه در دفع چنین رذیلت که مغایر رسوم تعاون و متضمن قتل
نفس و نهب مال باشد خودداری کنند و حدی قرار ندهند که
صواب و ناصواب و بی گناه از گناه کار متمایز شود یا من
لاتقیله البلاد مخاطب مجدالدوله است که سر صف در بنی النوع

متعدد نیست هر کمتراب وخاکیست که از لوث او ملوث نشده این
معروف الاسم مجهول الجسم هرجا حکومت کرد اراضی انولایت
مجهول المالک شد خمسه خمسه مسترقه او شد ومحال سبعه ان سبعه
معلقه در اصفهان ویزد وقزوین وگیلان هرچه ملک ارباب بوده
خالصه اوست تفصیل سلوک وتشریح وجود او را دوسه بار در روزنامه
قفقاز خوب مینویسند وشرح عاملی میرزا زکی ادم او هر سطر
صفحات اوست در روزنامه زوراء بحث منطبع شده انچه از اعمال
وافعال این مرتبه دیگر بانویسیم بهزار یک هر روس وعثمانی می
نویسند برابری نمیکنند رئیس الحجر کالیعان حمزه میرزا ومیرزا محمد
قوام الدوله بعد از خدمت مرد که اوازه کفایت ایشان در تمت [?]
ایران را از خاک برداشت چه قدر حکومت میکنند گویا حمزه میرزا
در حکومت تازه هر بابارت [?] جنگ لقب یافته تعهدی کرده ام
بقوت این لقب از ترکمانان انتقام بکشد وخود را بعد از ان

پرسی [?]

نیک نام بکند انچه خبر میرسد فتوحات او منتهای پیک شکارخانگی
ختم شده اللهیارخان دره گزی در پای خود در ارک مشهد پای
بوس والا شرف گردید اسباب واساب او وهمراهان او را انعام
والاضبط کرده وخود او را مغلولا بدار الخلافه الناصره گسیل نموده
رئیس کل از حمزه میرزا انقدر نپرسید جرم این بدبخت در این
سرحد بغیرت کشی دولت معروفست چه بود وعلت دوستی
حاجی محمد رضا با سهام الدوله وامیرحسینخان ایلخانی اقتضا کرد
در اللهیارخان را از ان سرحد نفی کنند دره گز وکلات هم
وقتی در خودسری سهام الدوله وایلخانی قدری ظاهرتر شود جزو
قلمرو شارالیها بشود خدا کند از اموال اللهیارخان وکسان او
در مشهد ودره گز ضبط شده سهم جناب اقا وحق الحکومت
او را بقاعده فرستاده باشند تو شجاعت سرحدیه خراسان همه
از جعلیات خوانین سرحدیه است واستعفاء حمزه میرزا بابهانه

چون حاکی از استعمال حرب و فرستادن اسیر و شرارت رئیس
کل راکچال می اندازند در عهد ریاست اوست که فتوحات دست
یده به شعر باشی تا صبح دولت بهم هنوز خبر صریح نرسیده
که قصیه ملتی بر اصل است یا بعکس بعادت معهود دستیشان
دست اموز فرامین منصب و نشان و علاوه مواجب را صادر
کرده و خواهند فرستاد همه دنیا دانسته اند قوت روس در این
صفحات ریشه ترکمان را خشکانید و رمقی بانها باقی نگذاشته
وحرکات ایشان بالفعل مذبوح است به زحمت حمزه میرزا و خوانین
سرحدیه ولایت خراسان از افت حالیه ترکمان ایمن است
ربخوف حالیه روس مبتلا همانا عاقبت گرگم تو بودی هم ریاست کلیه
با این خطرات عمده که در شرق و شمال خراسان مشاهده میکند
هم واحد است و مترصد است که از حسن اللهیار خان و حکومت
دره گز و ایل المقاطعه خراسان که میرزا اسمعیل ثانی یعنی میرزا محمد رضا

منص

مقبل شده باد چه خواهد رسید که مغفرا از سیاحان ماه قسمت ایسارا بالتمام
سیاحت کرده و ترکستان و ماوراء النهر را به تفصیل دیده در کتاب
سیاحت خود از حالات ترکمانان دشت و ترکمانی که از انها بصفحات
خراسان میشود فصلی مشبع بیان کرده اظهار تاسف میکند از اینکه
دولت ایران از غرائم شاهانه در اسباب قلع و قمع ترکمانست
عاجز ساخته و با انها معامله مثل میکند بخلاف دولت روس در استیصال
این تدابیری بکار برده و ثمران تصرف سمرقند و بخاراست و ثمره
بالمال آن را خدا داناست که چه خواهد بود دولت ایران عوض
انکه مثل دولت روس به پیش بردن ابادی و استحکامات مدنیه
ترکمانان را ضعیف کند هر یک از ولایات سرحدیه خراسان را
یک سلطان نشین معتبری کرده با کثر سلاطین مزبوره بزرگی
کلاه و برق الاقیش نقره و قباهای الیجه سرخ ترکمانان را
تهدید کنند سلاطین مزبوره برای دوام سلطنت خود را در القای

ترکمانان دائمی سرحدیه اند هرگز تقلیع و قمع بلکه برنجش تب
ترکمانان راضی نمیشوند هر وقت آنها را در ترکتازی و غارت بعید
العهد می‌بینند به مراسلات مشتاقانه ایشان را به ولایات داخله خراسان
دعوت خواهند کرد و در آن تاخت و تاز کامل حق جوار را کاملا
اخذ نمایند و با راه چند فرسخ در متابعت ترکمانان میروند
از دولت ایران هم با مستمرات جدیده نائل شوند از این خیالات
گاهی با استعداد دولت ایران ضرر فاحش میرسد با ینبغی
هر وقت از ترکمانان در اجابت دعوت خود قصوری دیدند
به تشویقات مجعوله سرحد حکومت خراسان را مضطرب
و مجاز می‌کنند و مجموع استعداد دولتی را تبعیت ایشان
بادیه‌های ترکمانان پراکنده کنند اگر فتحی روی داد به
بلدیت و حسن درایت ایشان راجع شود ترکمانان هم
متنبه میشوند در اجابت دعوت قصوری کرده بودند

و اگر شکستی هم میرسید سربازها و توپچی دولت با اسیری میرود و سرهنگ
و سرتیپ مقصر دولتی و نمیدانند از چه راه خود را اینک با تهمتی برهانند
سلاطین مزبوره را از راه راست باکمال سرعت بپای تخت خود
خواهند شتافت تا در مجلس خاص از ضعف دولت شادمانی کنند
و با استعداد دولتی سخریه و استهزا نمایند ایلچی دولت ایران
اگر فی الحقیقه تعارفات ترکمان سرحدیه خراسان نشوند از خرابی دره گز
و مخلوقی بعد از عزل اللهیارخان از محال دره گز با اسیری رفته
و غالب دهات بلا سکنه شده مأیوس خواهند کرد در سال پیش
امیرحسین خان ایلخانی و حیدرقلیخان سهام الدوله با ترکمانان سازش نموده
دائم و قائم و الا برایشان واجب بود در نمودن اللهیارخان به
ترکمانان مزبوره را منع شدیدی و از اطراف دره گز دور
نمایند کیومرث میرزا وکیل الملک مرحوم از ترتیب او تبری
داشت بقرب حاکم شاهرود و بسطام شد و این ولایت هم

رئیس کل حالی نمیشود که وزرای سابق بچه جهة میرزاهای ولایت را
در کلیه عمل راه نمیدادند مازندرانی با عدام میرزا مسیح فارسی نفی
میرزا ابوالحسن خان اصفهانی بدفع میرزا حسین باقرخان خراسانی
بطرد میرزا محمد رضا سرحدداری عراقین و حکومت اصفحت
بعهده غرابی است ذات اپلیس که همه آن ولایات را ملک
موروث و خانه قدیم خود میدانند در احتکار گندم وجود آدمان ظلم
وجور تعدای حکام والا هم همه است این کجکی چشم کلهر خشم
که گویا تازه از غازه شاطه فارغ شده در افکن و افرازیری
بعشوه گری و عاشق کشی دارد وقتی لقب او ماه منقش بود
حالا بار خوش خط و خال معروف است املاک مردم را بسموم
شرکت خود چنان زهرآلود کرده که یک نفر از شرکاء را
زهره آن نیست ان حق خود را تصاحب کند دعاوی قدیم
و دعاوی حکمرانی دستی بدست هم داده نواب را مالک

سرحدیت کامل دارد و هم مرکز تجارت تبعه روس است نواب
موممی الیه را تبعه روس ترکمان یاپاده لقب کرده اند در نه ماه
حکومت دره جز دست بمال اب رسیده بخطوط سرحدیه سر
کشی کند این کم ظرف در ظرف کم پنج هزار تومان متجاوز
با اهالی این ولایت تعدی کرده و چنان بر مردم سخت گرفته که خانه
و عیال خود را گذاشته و به تظلم آمده در بابت کلیه ایشان را
بدیوان عدلیه فرستاد ضعف الطالب والمطلوب کسی تکفیت کیومرث
میرزا معزول است احقاق و احیای نفوس متظلمین مزبوره
بنفس قدسی میرزا مسیح محول شد که مرده ایشان را با عجاز
عیسوی زنده کند و از آن غذاهایی که سالها بمازندرانی چشانیده
قدری بانها بچشاند تا قدر کیومرث میرزا را بدانند از کرمها
که انگور ایشان از چشمه سار ریاست کلیه است چهار کرمند
که اهالی چهار ولایت در اعدام و نفی انها موفق نشوند

تیسمیل

بالاستحقاق کرده اگر همت سایر حکام بضبط سایر مزارع و قرای
مقصور است بتصرف قصبه و بلوک قانع نیست محال جمچال و ستون
تا زهاب و قصر شیرین ملک طلق او شده کاش این خیمه بلند ستون
پاسستون شدی در لت سپاه میشد حق از غاد او همین می شدند
عمری است عراق عجم از اقتدار او مستوحة المذاق است و عراق
عرب از حکام او در حل و اطلاق موجبات طول امل سلوک او
دالارا چند شعبه منشعب کرده و از برای هر شعبه وکیلی منتخب
شر تعدیات داخله او در کنف وکالت وزیر مالیه محقق است دار
مساوی سلوک بسادات مائل است اشراف جلیلوند را با ارازل
سگوند یک کمند بسته که چرا مناره بلند بدامنه الوند نرده اند
و یابوی سیاه را بادپای سمند کشیده خطاهای خارجه او بوکالت
وزیر امور خارجه منعقد است خطوط سرحدیه بصفحات مشکوه عماد
پیش گرفته و پیش آمده در عتبت سرحدات طریقه درویشی اختیار

کرده

کرده و گشته و پس رفته اند محال پشتکوه پشت و روش املاک فیلی
بطفیل عشیره بنی لام در بین شط العرب سکنا گرفته شعبه شبهه کاری
او تیر دستی و چشم بندیهای قوه کاذبه موکول است خاک قدم او را
کحل بصر خود کرده با رتبه امیرتومانی یافته و از اینجا معلوم میشود در
توضیح اصل و تحقیق فرق و الحاق شبهه و بالا بردن درجه تعدد وکلا
در مشاریع عاملین است بر معمول واحد برای حکام چه قدرها فایده است
از وسعت خیابان شمال ارک تنها یا وزرا ای قورخانه مبارکه روشنائی
افتاده حاصل عمل مستوفی آنجا را بطوری کشف کرده که معلوم میشود
اندرین چند روز جز لغت نبود و دیگر حاجت نیست در شکک روزهای
بچه توپ و تفنگ بصدای تحف شهادت میدهند اجزای
باروط پر قوت است قوت اجزای قورخانه همه رفت و رفته
اجزای باروط چربیده و آنها دهنهای ایشان باز است شاید
از این دهن سیلی چرب کند حتی میرزا عیسی دهنی باز کرده است

بهانه‌های سست اوله از قبیل بازدید و غیره چیزی ببرد و لج اصرار ورز
جنگ گاهی او را مجبور بکند به خواهش فردای جناب به تصدیق
بنویسید وزیر عدلیه ایران درین منصب به پایه‌ام ترازو روشنایی
برق است شرق و غرب آفاق را از قسط و عدل مملو نموده از منحکمین
هر که اتصالش بجای معتبر است ذی حق اوست و الا هیچ خواهد
بود دار المجلس راند به چرا در دیوان عدل جسورانه سخن رانده
بگیرام در صورت اهل شرع است نه بر سیرت ایشان ناخود مع
و اهدست کرده به دستیاری قاضی او هر آفات پس مانده را
کشته پیش به روی مرز نه پیشکش میخواهد **نستجیر بالله** از حرص وارین پیش
پیر مرده به مقسوم نیست از منجبات کمیت با کبر سن و فقدان اسباب
داشتهای عمر به وقت کم ابزاری است و نیکو کاری با هرمی ابتدا
کرده به کالت حالیه و قرون حالیه از هیچ مناسب نیست عزل
عراق و استراباد و سایر بلاد به فی الحقیقه از ظلمهای مرم و محقق

است

بابت کلیه به دیوان عدلیه پناه برده اند رجاء و ظلما به خفیه یک
سال متجاوز است پایمال و تلف در خرابه‌های شهر بسر میبرند شاهنشاه
جمجاه با احتیاط اینکه عارض درین سال قحط مأیوس و نامراد با حالان
عود کنند عاقبت خوف نخواهد داشت و بیم مفسده عظیم خواهد بود
شفاها سفارشش فرموده رفع ظلم و تغییر حاکم در رد شدن ترجمانها و
و احقاق حق رعیت و دستخطهای مؤکد صادر شد **مصراع** در سنگ
خاره قطره باران اثر نکرد این مرد خر اغماض از حق و اعراض
از رای حق امری متمشی نشد مگر نه رعیت امانت خداست
به پادشاه سپرده و این ستمها که برعیت میشود مگر نه خیانت است
بخداوند جل شانه بالفعل کار متظلمین به دیوان عدلیه عارضند کی
کشیده باد شید حاتی به در رقعه مرد فضائی اجرای برات حکم نوده
و بحکومت نور محمد خان بچه ترکمان و احکام الامانی به رد
نمونه است از دیوان بلخ راضی شده اند **یا قوم الدیوان و تقدم**

الاقران یا ابن الدهر و یا ابن العصر یا ابو مس الدیار و جاسوس الدیار
حتی متی میزان العدل و بقی له میزان الثقل ان تصدک الی جبذک فاذاهی حیة تسعی
ای نخلهٔ طور و نخاله تو طور اشبهی بمنزله هرون من موسی
معجز موسی نماید پیش ارباب بصیرت بجز سحر تبطیل تبدیل
کن آیات تسعه را التحویل به جراد قمل بیار جواب جهل نگو انهم
عن السمع لمعزولون خورده برده نداری پرده پرده حرف بزن
گرنه در مدیح تو گفته اند در پس پرده هر چه بود آمد شعر
فتنهها همه خواب اند و نیابا زدیده خواب ربایند فتنه عجیب است
قشون ایران از روزی که نوکری مجبور میشود در چاکر سنگی و غربالها ست
شعر کسگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانی دیگر است از تنظیمات
قشون که تازه کشیده اگر چه سرباز را بسنده در کوچها افتاده از گرسنگی
مرده است تکلیف ایشان اقتضا میکند نعش اورا از خاک بردارند
چشمهارا بهم بگذارند و بگذرند معاندت رئیس کل با سردار کل

بعه

با سابقه سمت این دو شخص بچند چیز باید حمل کرد اول مشارکت لفظ کل که
طبع موحد جناب آقا است دویم اینکه کلیه راضی نشد در حق دیگری هم
استعمال شود دیگر اقتضای حیثیت جناب آقا که از دو ساس قدیم اجتناب
داشت و چاره نیکی انها را بامنوال داد و دیگر اقتدای بقول عوام
در عزل البدل مقهور یوسف است که ذکر از تنظیمات و رتبه های جاح
اطلاع دارند میدانند وزارت مالیه و عمل حساب که از اعمال
حسیه است آن رتبه را ندارد در وزارت دیگر تابع او شود عمل ش
این عمل دری باشد نقطه مالیات دیوان محاکمات دفتری درز
ورسال پادشاه را خسته کرده لابد شد این وزارت ضعیف اینک
تقویتی قوی کنند و کار بر همه مردم مشکل شود اعتبار آقا بالا گرفت اغتشاش کارها شدت کرد
مهمات نظام و سایر مرجوعات او را با الفاظ مهمله ناتمام بر هم زدی
آن به معاودت معاون الملک بهیچ چیز پیوسته نیست فهل الرا
عزیز ذلیل شد فهر آن باد قهره گرفت پاشا پیشه وار به باد رفت

پادشاه دیده و مدتی است تا هیچ امنیت جمع نمی‌شود بابت کلیه که از اوقات
در ایران متداول شده اثر خود را به عجب دیگر دخور مبنی است در جاید
هم ظاهر میکند امرا علی الخصوص عزل و نصب نقاد بابت امور قشون دو نفر
از منسوبان آقا به منزله پیراهن یوسف معوض شده است آقا این دو
شخص کافی نمی‌باشند در امر چیره سربازان قراول شهر به تهاون است بیمن
مرحوم اسمعیل خان خزانه‌دار نظام منظم بود قراری بدهند که زحمت
آن بوجود مبارک پادشاه نرسد از کتابچه‌های تنظیمات قشون که
منتخبین ایران نوشته‌اند و به دستخط همایونی موشح شده وزیر فیروز
جنگ اعراض غریبی دارد و میگوید بعد از این همه تجربه و زحمت
اینقدر خاک بر سر ما شده که عقل خود را کنار بگذاریم مقلد هر دکه فرنگی
بشویم و رشته‌ها را بدست چند نفر جاهل بدهیم تنظیمات قشون تسلط
زیاد است و پول حاضر هر آدم میتواند رخنه کارها را ببندد
افغانهائی که صفویه را منقرض کردند کی کتابچه تنظیمات داشتند

نادر هرچه

نادر هرچه شد بدون کتابچه‌ها را پاره کرد تمام هندوستان را گرفت خواهد
فرنگی شدید باشد من این چیزها را نمیدانم شغلی پادشاه بمن رجوع کرده
به از کسالت بیرون بیایم هزار نفر درمیان از من توقع دارند طالع
عجب چیزیست مردم برونده خود را بمن برسید باید کارشان را
پخش کاری نشوم ضعف حال این دو نفر هم از وجودشان هیچ اثری
تمیشی نیست بغیرت ایشان به کاری شخصیت دارا داده آقا هستند
نگنجیده درحواشی آقا موجودی جز خودش چه کنند کفشدار ما
مردمی هستیم موحد و درویش وجود این اشخاص بغایت دردسری
باعث راه اختیار و رتق و فتق امور به هر دو سپرده کرده‌اند و اشتهم
پرستی و مدافعی حرفه به فضاله و پیش پا افتاده اصحاب این است
نفثة المصدوری میکنند تا موقعی که بیشتر نماند اسپی بتازند کی
از اسباب عمده در اعدام دولت ایران تحمل دارد و بابت
متعلقه به زبان اوراق اهل نظام است یعنی اینها هیچ ربطی

اینها را داخل حیوانات موذیه خواهند شمرد و در دفع اینها جهد بلیغ خواهند
کرد پیش از اینها اگر در شدائد گرسنگی حرکت مذبوحی از افواج میشد
ناله و فریادی میکردند بچند لقمه حاضری هم سبک و سریع الهضم و مختصر
بود اینها را سیر میکردند یعنی تسه پاره میبخشیدند و تازیانه میزدند در این
رساله سکینی آقا اقتصاد کرد و سربازان را لقمه مطبوخ یعنی بهتر از آن
گلوله هم لقمه است دیر هضم و سنگین از وجع جوع خلاصی دهد و شیخ العالم
ملقب شود از حق نعمتها که گذشت از جناب آقا در گرمی هنگامه
ثابت یک کار باعث ناشی شده هم مقدم ترین جمیع امور ملکی
و ملکی بوده و آن تنبیه سربازانی است که از گرسنگی غوغا و شور
شر کردند این پیر تکیه طریقت و مرشد طریق حقیقت با کلیه
و شلوار و اسباب حرب بر اینها تاخته داد در و شیرا داد شان را
به باد گلوله بست هیچ تنبیه نشد هم اعتضاد الدوله مرحوم هم وقت
این گلولهاست اگر تنبیه میشد هنوز گرد ریش خود را نشسته

نوجها را تصاحب کرده و از هر یک فوج بر حسب زرع و کشت
و افت اراضی و آبادی بقدر حاصل یک ده معتبری منفعت
میبرند به تملق و شاه اداری و با بغور و بلند پروازی بعرض میرسانند
سرباز انگلیس و فرانسه پیش سربازان ما داخل آدم است اگر یک روز
جیره‌اش نرسد اسلحه را میریزد پی آزادی خودش میرود سرباز
ما اگر از گرسنگی بمیرد صدایش بلند نمیشود این همان سرباز است
که در هرات سنگر گرفت و تا حیات داشت شکمش سیر نشد
عوض هم نشده است در تفصیل اینها و مدحت سرائیها و نصوص
عمل غیرتی از برای سربازان ایرانی ثابت کنند و بغیرتی خود
کفایتی برای اولیای دولت ایران هم و همین است نوشتن همه
زمانهم اهالی ایران اگر دولت و ملت را دوست میداشتند این
زبان آوران و خطبه شخصی هم در پایه سریر اعلی دروغ یا
مزاح گوئی و استهزا و اسباب غفلت خاطر پادشاهی میشوند

زنهار

بحضور مبارک نمیرفت زن عضد الدوله را برای قوه کاذبه خواستگاری کند
از این جهت که خداوند جناب آقا صورت بست اعتبار و عزت دولت
برای خود یک جای نسبتی اختیار کرد و شبهه نماند در ایران همگی سخت
رو بدارا رام مدرجه مخصوص رسید بخواهشهای و ممنوع ملتی و مردم
ملتی است میزان دست یافت باید شکر کرد که پایه ارام از درجه
مخصوص بالا رفت اجرای این رسم الحق کارهای دولتی و ملتی ایران را
چنان آرایش داده که هیچ خیمه شب بازی بگردان نرسد اما
شخص قوه کاذبه که بصوابدید جناب آقا بالفعل از منسوبان معتبر
پادشاه است بعد از آنکه عزت دولت را برد و آبروی خانواده
سلطنت را خاک ریخت باصل خود رجوع کرده با همه کس گرم گرفت
و درین گرمابه جدید مردم را خوب سر و کیسه کند مثل آنکه شعله
حواله دیر و کیسه هوا را احاطه کرده و مبادا یک مشتری از حمام
جدید بی سر و کیسه بیرون برود انچنان کامجوی و کامیاب بعد از این

آبرو

ابرو داشت در حضرت اقدس بعنوان کدخدائی جسارت و جلافت
کرده که گویا اورده اوست با وقتی در پرده او بوده و کسی را مجال
منع نیست زیرا که پادشاه محجوب است و او را حجب و نگاه اعلی بیجا
در انظار داخله و خارجه چنین جلوه داده که در رای صدراعظمی پادشاه تابع
رای ناصواب اوست جمعی از متمولین را با القای شبهه به پیرا
کشیده و همه را لخت کرده انبیا علیهم السلام گفته چون حقتعالی جل
شانه بخواهد بقومی بلا نازل کند اول رای صواب از آن قوم
باز گیرد و از این بلاها که بحرکت نفس جناب آقا همه بلاد را احاطه
کرده و رحمت منقطع شده میزان قیاس که در بدایت رای
صواب بر داشته شده بدستیاری این قوه کاذبه قول ناصواب
مدار الیه جمع امور شد از اطاعت لا بالا مانه چه افتد که آنکه و
بمقامات شبهه اک چه بر افتد که از هر کس شنیده در بلاد
بانظم از سر تا سر آفاق را گرفته اگر این جنس حیوانات موذیه بگردند

پروبال باز کنند که زیرا بازوی عقل ایشان قوی است و حفظ امنیت
و آبادی مملکت را با ایشان داده‌اند و دفع الحیوانات موذی را از
امور فوریه دانسته‌اند و او را هدف گلوله خواهند کرد در ایران برای
حیوانات موذیه همان شناعت مرتکب میشوند اعوان و انصار هم میرسند
برای حفظ آنها وجوه و اعیان ایران را خاصه آنها در عواقب
امور متأثرند و نتیجه این اسباب را دیده عقل مشاهده می‌کنند فقط
نشاط شان در نور و دیده است که کارها را نقش بر آب میدانند
و بتر صدمه در ملی الغفله رشته امور از یکدیگر گسسته شود بهمین
سبب با همه کس راه مماشات دارند سعادت ما حاضر است
که اگر یک وقتی پادشاه ایران در چاره کارهای از هم پاشیده
دولت حاضره از او سؤال کند جواب بگوید مشروط باشد
بتقاب جناب آقا دانجوان یعنی قوه کاذبه یک نفر زردشتی
او کربان اسم بود می‌کشت مثل نفر بلکه بیشتر از آدمهای

نوده کاره

قوه کاذبه در کرمان دیدم سوای روح وکیل الملک بودند وکیل الملک
کاملیت پس از بی القال غیر مستقیم چاره ندیده حساب نکرد و سالی
معادل یک بالات جایزه بجایزه اعلا غالی ماهه در برای حکومت
در مقابل این ضرر یکجو فائده نبخشید کذا فیل و تفیس در خطوط شعاع الملکش
او بهمه ولایات ممتد است از ارباب عقل و تجربه توقع داریم که اعتقاد
بی غرضانه با هم راهی کنند و با ما بگویند بعد از آنکه حل و فرج امور یکدولتی
کارش باینجاها بکشد تکلیف اهالی مملکت چه خواهد بود جز آنکه برای
کسب حصول آبادی و نظم مملکت یک مجلس بزرگ تشکیل دهند در
اعضای رسیده از عقل باشد و غیرت چنانچه اهالی ایران در تمام
در کشتی حیات ایشان بگرداب نزدیک شد این مجلس صحیح الاعضا را
تشکیل خواهند داد ما هم وعده صریح میدهیم در نتیجه این مجلس نظم و ترقی
دولت است و اگر مجلس را فایده این در عضو شریف به بیند
حرف مجلس را منحصر کنند به پست پایه فروع تمدن یعنی بگفتگوی

اب و نان در این اوقات نقل مجالس است و سر غشر مدارس و مسئله را
اقلا یک جائی برسانند در مردم از تشنگی و گرسنگی نمیرند صاحب
عقل و غیرتی در خداوند عالم برای رهانیدن مخلوق خود مقدر
کرده پیدا شود بمقتضی حقوق ملل ممالک ایرانرا در شرایتن
تاخت کننده کان امین کند سفارت ما از نصیحت وزارت
جنگ ایران اطلاعاتی کسب کرده در اگر همه انها را در این
اوراق درج کند هیچ قسمی القلب تاب شنیدن انرا ندارد
این دو شخص در امور قشون به ایشان محول است با حملهای
در از حواشی باشان میشود ثبات قدم ورزیده یکی خودرا وزیر
جنگ میداند و یکی وزیر لشکر یکی از اهل طرب است و یکی از اهل
طلب یکی کمانچه میکشد و یکی ضرب میگیرد یکی در میدان مشق
کمان داری میکند و یکی در ایوان ارک بطلب کاری مشغول است
در حضرت ملوکانه در هیچ پوشیده نیست معاملات خصمانه

دراین

در این دو وزیر با یکدیگر دارند بجنگ و زرگری معروف است نه بخبر
خواهی و صرفه جوئی **شعر** خود فریبانه یکی با دگری در جنگ است
لیک چون وانگری متفق یک کارند همچو گرگان دو راسند
و لب سخنند دشمن یکدگرند و بحقیقت یارند روسای نظام
این اختلاف و جدال مزورانه را باور کرده در طریق خوف
و رجا و ضلالت و هدایت سلوکی دارند **فریق فی الجنة و فریق
فی السعیر** از روزیکه این دو منصب بان دو شخص رسیده الحق دولت
ایران خودرا اینک نام می بیند در هیچ منصب پیشانی و استحقاق
کسی ملاحظه نشود در بابت کلیه در به بیچرگی معروف بود از بن طعن
نجات یافت زیرا که این دو وزیر یکدقیقه از تحریک و تحریر
و زحمت دست و زبان فارغ نمیشد **مصراع** حشان از باد باشد
دم بدم از قوه کاذبه نیز تخطط شعی و اتلافات دروغی
سراً و جهراً استعداد و امداد می بینند و همه همتشان تمامی

قشون بصرف نیست نه تمامی عمل قشون از ابواب ثلاثه علم جنگ برا خذ
الجیش و حفظ الجیش و سوق الجیش انها بهمان در فصل شکنجه و تعذیب
روحانی و جسمانی اختصار کرده اند در فصلی است مذموم که المبانی عذاب
جسمانی قشون تحریک وزیر جنگ موکول است و این عذاب
مرکب است از سه ماده **اول** شورانیدن فوج **دویم** شورانیدن
چادر سرتیپ **سیم** سنگسار کردن سرهنگ اگر به تحریک وزیر
جنگ شدید الاثر شد و معتبرین افواج مقصر و پراکنده شدند
طلبهای قدیم در ضمن تعدیات جدید زنده میشود پس مانده اش
می باشد و اگر تحریک در نتیجه مقصود قاصر ماند و سرهنگ و سرتیپ
خائب و خاسر نشدند و حقیقت امر در حضرت همایون کشف شد
وزیر جنگ مستعد است برای تعذیب همان یک آن در تعلیمات
او سرهنگ و سرتیپ شوریده بودند اعضای انها طعمه تازیانه است
و با تمامی املاک انها و متعلقاتش به معرض بیع بیاید و مبلغ جریمه

جر

اخذ بشود کسی را حد توسط و حق شفاعت نیست در هر صورت مال و
دیگر اثاث البیت صفه ها بین دو وزیر تقسیم میشود باسم حق التحریک و حق التحریر
دیوان وزارت هم مثل وزارت مالیه در دزدان زبردست برای بردن
حقوق نوکر ترتیب شش دهمه ماموریت دارند در انچه بهر اسم و رسم
از بابت مخارج قشون و ولایات امه تمام به ضبط کنند قوه شامه این
دزدان بدرجه ایست که اگر بو ببرند در اقصی بلاد بسر حد به دیناری
از بابت جیره و مواجب به یک نفر نوکر رسیده خود کشی می کنند
تا ماخوذ او بشود **لاسبیل الی الخلاص ولات حین مناص**
روحانیت قشون ایران افسوس دارد از انکه پادشاه را در مقامی
نمی بیند با استماع این کلمات در تشریح حال قشون ایران است گوش
فرا دهند و این الفاظ رقت انگیز را استماع کند ما اکلت لقمة
الا و خلفها الف لطمة و ما شربت شربة الا و بعدها الف ضربة
این قشون با انکه عبور خود را بر یک سرا زیری هولناک می بیند

بار خود را از خیرخواهی و غیرت معاف میدانند و بزبان حال میگو[یند]
تا وزارت جنگ ایران باین خوف و کوف مبتلاست پادشاه
پول خود را بمصارف قشون و تدارکات حربیه ضایع نکند رعیت
و سپاهی ایران الحق از شدت ظلم و تعدیات ناگوار کمالت
دهشتی بهم رسانیده‌اند که آنها را بهیچ چیز نمی‌توان تشبیه نمود مگر
بمریضهای بی‌بضاعت که هر کرا برای راحت روح خود از دل
حسنه میدانند و در پادشاه یک غفلتی هم رسیده که تا مجبور نشود دیگر
در مقام علاج اینکار بر آید بسربازان ایرانی اگر جیره میرسید بجای نان
نقد موهوم که بکیسه آن کفاف نان یکروزه آنها را نخواهد کرد
در موجبات منع و تاخیر همین منع نیز تدبیری بکار رفت از جلوسان
امینی تعیین شد که آن رقم آدم کمتر دیده شده در بعد از بیست
لفظ اما است که در خوشی کرباس و بدی با هوش و خامی
چرم را بدبو اینان راجع میکند بحسب المقطع ماه بماه عقد معین

میزند انفصال او یکی از سربازان است که است که گویا پیراهن
یوسف را دیده‌اند که از حزن سفید شده بوی او جدا میشود و بهمین
سبب از قراگوزلو ؟ عار طلوه دماغ بیتها کار دارد از ملبوس
آنچه دیده میشود همان کهنه است که نمونه آن بحضور مبارک اقدس
میرود و باقی آن از شدت لطافت محسوس احدی نیست مصراع
عندلیب آشفته‌تر میگوید این افسانه را فارسیان
تو نخ نه را بدست گرفته است که عرفان است و مخلوطانه
جانان فریاد میکنند که ای مسلمانان اگر بمن رحم نمی‌کنید باین
زبان بسته‌ها رحم کنید که غیرت مزه جو کشیده‌اند و آستین
کشیده شده و درین اثنا هاتف غیبی میشنوند که ای کورباطن
کمتر می‌افزار کارها بدست زبان بسته است که حالت ایران
از شکوت او شکسته کرده و آنقدر آدم نیست که علق الافغانی
یوسف آباد را منظم کند تنبیه هر حالت که از روزنامه‌های

اخبار تاریخ علمیه دیده و فواید کلیه برده‌اند از این روزنامه‌ها چه بهره
میبرند عذر وزارت علوم را القصور که علمای اعلام و نشر منتخب
علوم دارند معقول نمیدانم لکن آنچه حالا در روزنامه اخبار ایران
منطبع میشود در بلاد خارجه اسباب مضحکت و خنده است و وزیر
علوم مورد طعن از مسطورات اوراق روزنامه و مسطورات
این تمرد خدم و حشم ایران و تنبلی اولیای دولت را اثبات میکند
و عبارات مصرحه روزنامه خبر میدهد که مواجب و [illegible]
واخذ و آنچه از دولت بنوکر باب میرسد در ازای حق
قدیم است که بنا فرمائی و پی کاری را میبرند و اگر از برای
دولت کاری روی دهد تا از طرف شاهنشاه امتیاز مخصوص
یا پشتی و وعده نشود بهیچ خدمت اقدام نخواهند کرد
در یکی از این روزنامه‌های ایرانی نوشته بودند چون حاکم اصفهان
برعایا خوش سلوکی کرد لقب جنابی باو دادیم با جبه ترمه

مرحمت

مرصع و حکومتی موسع و دیگر ملک بفلان سرتیپ چون مواجب
سربازان را خوب داد مرتبه امیرتومانی مرحمت شد یعنی حکام دیگر
هم در خور این امتیاز نیستند همچنین به بدسلوکی مشغول‌اند و این سرتیپ
هم با این رتبه جدیده نرسیده هنوز از عادت قدیم خود هم پامال
کردن حقوق نوکر است دست نکشیده و البته این حاکم و سرتیپ
در اجرای این عادت یک حرفه دیده‌اند هم این امتیاز
بهیچوجه اعتنا ندارند در نمره ۴۳ مینویسند محمد حسین‌خان قاجار
اسباب چرخ سکه را آورده و چرخ ریسمانی ملحق کرده در ازای
این زحمت و استدعای وزیر علوم بنشان و حمایل سرهنگی مفتخر
شد و بدو نفر از اسرا این اوشان یاوری و سابق انعام نقد
مرحمت فرمودند یعنی اگر خان موسی الیه و همراهان او زحمت
نکشیده بودند این دولت معظمه هرگز در زمین شمیران با
یکدیگر ملاقات نمیکردند و ضرر این چرخ بخرج آن علاوه نمیشد

بوزارت علوم ایران که ناشر روزنامه است باید که هر وقت که در
روزنامه‌ها اولاً از امور پولتیکیه خارجه بوجهی انسب چیزی می
بیان کند ثانیاً تدابیر اولیای دولت را در نظم مملکت و نفع
ملک و ملت و هر چه هست اشاره باید ثالثاً اخبار در وقوع ناخوشیها
و حسن معالجات اطبا و تدابیر حفظ صحت و مفید واقع شدن
ادویه جات مجربه مستحدثه و شفا یافتن نفوس و طعن و توبیخ بر
امنا و اشخاصی که در وقوع ناخوشیها فرار کردن ایشان بسبب
وحشت و هلاکت ساکنین بلد شده و مدح و تمجید اطبائی که در ظهور
حوادث خود را با ضعفای بیدولت و پای در یک درجه فرض
کرده اند و اسباب قوت قلب خلایق شده اند حدیث بزرگان خدا
بر خلاصی جان در راحت بدن خود ترجیح داده اند دیگر آنکه
ترقی امور تجارت و زراعت و تدابیر تازه که در این امور شده
و پیدا کردن و بکار انداختن معادن و جاری شدن ثروت

و تشویق

و تشویق اشخاص که اراضی بایره غیر ذی زرع را دایر می‌کنند و ترغیب
و تحریض در اکتساب علوم و فنون و صنایع و احداث مدارس و اهتمام
در تربیت اطفال و تهدید از رذایلی که در جمیع ملل و دول اسباب
سخریه و تخطئه دولت ایران شده و در اقطار عالم شهرت یافته
از تالیف و تصنیف تازه علما و حکما و اطبا و هنرهای ایشان
و خدمات تازه اولیای دولت و سرکردگان جیش هر چه
با حصول علم و قدرت راجع است باید نوشته شود در روزنامه
ایران از همه فواید برهنه و عاریست مصراع از هر چه میرود
سخن دوست خوشتر است جناب آقا چون این درجه عقل را
از تسعیر نان تحصیل کرده اند اگر میرزا عیسی را بمنزله روح خود
بدانند جا دارد و حقیقت میرزا موسی در نظرش هست این
پسر ودیعه ایست از آن پدر و با جماعت خباز عهد و میثاق
بسته و خناق اهل خلا کشیده تا نتایج اعمال او در نظر پادشاه

قدری
پیشکش شده جلو ناهار است سکه در نرخ بالا میرفت تا که مردم
بسیار اعلی میرسید این مفترضه و قیل و قال سیئات اعمال او را پامال
میکرد با شکایات مردم و شقاوت قیمت نان و تدابیر متعاقبه
اولیای دولت را مشغول میکرده و پادشاه را خشنود و در همه بزرگ
بدست وزیر خواهید ثمرات همان تدابیر ریش سپهسالار را گرفت
در ریشه دبیر را کند عیسی را وزیر کرد آقا را در انظار کافی و بصیر
جلوه داد اگر جناب آقا میرزا عیسی را بر خود مقدم بدارد هم
در حقیقت میرزا موسی تقصیر کرده و هم در تمهید حفظ خود
زیرا که بستگی و انتساب خانواده بالوراثه بمیرزا عیسی رسیده اگر
وهنی برای آقا درست بدهد حاضرند برسم معهود و شیوه مألوف
اظهار حمایت کنند و کفایت تازه برای آقا ثابت نمایند
این وهن باز هم نفس ناطقه آن زبان بسته است بالفعل عقل
فعال است و فعال مایشاء و هر سفاهتی از او ظهور کند بدا است

وجود

وجود جناب آقا معقول است ان السفیه اذا الم نیه مأمور
پدر او با این سن و سال و متانت ظاهر محل حرف بود بعلاوه عملی
های کثیفه و بدعتهای رذیله از قبیل خرذردی و غیره اضطرار
و استیصال دولت ایران را ثابت میکرد و با کبر سن که برا ترک نکرد تا
از تخته نرد به تخته ترک رفته از سلوک نحو جانه او خارجه و داخله بصرت
داشته به هیچ قانون و نسق نسداد و دست نمی اندر پای تخت سلطنت
به محل سکون ناموس پادشاه و نفس دولت و جمیع نجبای ایران است
همچو شخصی حاکم باشد در حق وله سرا چه در سیئات اعمال و افعال و تجاهر
بفسق و فجور هزار لکه بر تربت پدر زده جای هیچ حرف نیست تکاران
دارالخلافه یعنی شکاری را درین دسته به اقصد وجوه دیوان از رزر اشکاه
فوات محروم حرف کنند و اما نوای آن روز در تشنه به یکی تفرج زاد
میرود و یکی بمنزل عاشقان و هر دو با بی شر چندین رشته دیدیست
میرود
آورده چنین بر داشته و پیش و عقرب همه را الی خواه گر جناب

میرزا عیسی بالزام الکاتبین است در این سه چهار سال بیکاری و چندان جور
و عاملی بحواله خود همه چیز گرفته و بحواله دیوان هیچ چیز نداده از دو
شهر و آنچه لازمست جز خندق و نهر با خود کرده از گرد رکه گشته و با خود
آن چنان مغشوش است که کتبه کرام و محاسبین اوام از حساب آن
عاجزند حساب او را از آنجهت نمیگذارند که با خود او از حساب گذشته
جمعی از چاکران درگاه در این مدت در آنجا روی دیانت کردن حقوق
حقی که از میرزا عیسی و امثال او ظهور کرده و میکند خاطر مبارک را
تسلیت میدهند در اموال انها بالمآل به دیوان اعلی اشتغال خواهد یافت
با مکنونم این اشخاص هم پیش خود تجربها نموده البته برای حفظ
خود تمهید اسبابی کرده اند حلم و جسر شاهنشاه را در زمان ایام قتل میرزا
عیسی و با حث کنندگان دیگر باید توجیهی کرده در بندوق و سلیقه در آن
الیه مناسب باشد مثل اینکه وزیر مالیه پادشاه را بالطبع اند اجته
بهم در آنچه این اشخاص تحصیل می کنند بالمآل به دیوان اعلی اشتغال

حصه

خواهد یافت این توجیه را بعد از آنکه بالمآل ملاحظه میکنیم فقط راجع میشود
بالقای شخص وزیر مالیه و صرفه حالیه او که چند روزی هم در قورق این
بچرد کیسه و کلاه و دیوانی را خوب پر کند تا به چند و نباید شکست
و دنباله این عمل را انقدر میکشد در نفوس ایرانیه پاشش احدی
بکل از غیرت شاه پرستی دست کشنده و آن برای محافظت جان
و مال خود اسبابی بچیند در وزارت مالیه معلوم شود و نباید شکست بد
رفتاری حاکم اصفهان و خراسان و مساعدت در ارباب جبکار
شده سبب اشکار است و اعدام و هلاکت در ثلث از نفوس این در
عدل و انصاف پادشاه اول جزای این دو حاکم باید به عزل فوری
و ضبط جمیع ملک و مال و حبس ابدی انهاست جزای دوم انتقام
کشیدن از اعوان و انصار انهاست هر چه در عبرة للناظرین شود
اگر این دو جزا مهمل ماند و بمهلت و ابقای این دو حاکم راضی شود
در وقتی از انها و حتما [illegible] انها سهمی باد خواهد رسید اما مسئولیت

سلوک این حکام در یقین اسباب غضب خداست بخود اینها راحت است
یا بپادشاه پیش از وقوع این واقعه عظیمه و خذلان شدید در جمیع بلاد
ایران را فرا گرفته است بر پادشاه واجب است حکم بدهد که خود را
بشتاب و عجله مفید مبدل کند این تاخت کننده گان را هم بر در بنشینند
و مشهور صاحب الالاف و کرورها شده اند به مقام مسئولیت بیاورد و
بپرسند اسلاف شما در اینجا در ذرعت و ما حیثیت رعیت پدر شما
بوده اند مخلفات آنها بقدر یک دینار حقرانه هم نیز را عیسی برای
یکی از معروفین این شهر معرفی شد نبود آنهمه نقادت از کجاست
ملک و مال این مرحوم به بهانه ضبط شدن ثلث او تلف شده ورثه
او سال تلف شده نیز کریه بار زنده های ایرانی است هر چهار
رئیس هستند دولت ایران را محتاج اکل میته کرده ریاست
بجهت منظر ملت ایران را در حق این شخص هیچ ملت
اختیار نکرده اند غیرت خود را هیچ طرزها ظاهر نکنند و نسند

ریاست

ریاست چه وقت از خباثت این کلوخ استنجا تطهیر خواهد کرد
دولت ایران گرفتار بعضی از سیئات اعمال رجال خود شده در دول
تربیت اعمال اینها هم ملت و رعیت را آزاد می کند و حق شدید هم
از تبعیت این دولت اعراض کنند همین ضبط کردن ثلث
اموال مردم است هر رئیس کل جایز دانسته و با کمال شوق جمع
آوری میکند رعیت هر دولت هر دو چار این قسم ظلمها شود برای
حفظ خود و اعقاب خود بمقتضای نص قواعدی هم در حقوق ملل
ضبط است مرخص خواهد بود که به دولت دیگر التجا کنند و هیچ
راه سعیتی برای اینها نیست موافق قانونی هم در حقوق ملل ضبط است
هرگاه در یک دولتی انقلاب و سلوک ظلم اینها موجب رفع امنیت
و تعقیب نظام دولت شود اگرچه سایر دول مدخل و تصرف نکرده
انقلابات داخلیه رخصت ندارند لکن وقتی هم اینمقوله تعدیات
ظالمانه تجاوز از حد آنها موجب اختلال معاملات همجوار شود

اجنبیه ولو جبراً امر خصوص داده نخواهد بود و شخص دولت تحقیق
در مقام دفع انقلابات و تصفیه آن برآیند ولی دولت ایران این
ریاست بیحرکت و قوه کاذبه و محسنات درمیان او و پادشاه در
حرکت است اینقدر بیخبر و حرکت نشده و این حرفها تأثیر شود
از جمله علل و اسباب و ریاست کلیه زاید الوصف باطنی است
وجود قوه کاذبه است بقا و دوام خود را مشروط بوجود او میدانند
داد بطرفی متمایل است و باد می آید مأمورین دولتهای خارج
مقیم دربار پادشاهی هستند ظهور انحلالات را بمقدمه
یک تغییر کلی میدانند و عنقریب در وضع ایران بهم خواهد
رسید و هر یک بر طریق نیت وکلای دولت خودشان سلوک
پیش انگلیس در حیرت و تأسف است و بقدر امکان ممانعت آنها را
از معایب امور دولت ایران و سوء سیرت وکلای دولت
متحابه مطلع میکند بخصوص در علاج این ناخوشی اکله در سرحدات

شمالی و مشرقی ایران حادث شده و اهالی نسبت بهمه آنها در خود
ایران مأیوس میشود لکن دولت ایران بحرف روسها اینقدر از
نصیحت خیرخواهی انگلیس غفلت کرده انگلیس از خیرخواهی خود
بکلی مأیوس و پشیمان شده حالا همان اهتمام را در شوکت و قوام
دولت ایران داشته در استقلال افغانها و افغانستان دارد
معاهدت عثمانی با دولت ایران یک معاهده است که اصلاح آن
بهیچ معاهدت ممکن نیست قولاً و فعلاً در پی هتک آبرو و احترامی
این دولت است تخطیات سرحدیه و اینهمه تخطئه و ظلمهائی
فاحش که از صاحب‌منصبان قرانتین عثمانی بوضیع و شریف
ایرانی میشود تصریح میکند که اهالی هیچ دولتی را با اهالی هیچ
دولت دیگر تا این درجه مخاصمت نیست و گذشته از خرافات
چند که در روزنامه مرسوم نزد او منطبع است شاهد صدق است
که دولت عثمانی پریشانی دولت ایران را اینها بملاحظه خودشان

شایع نمی نمایند در حالات نظر و جوشقان نکث کامل بهم رسیده

سائلین انتها سؤال گدا های ملکشه سئل سائل نغداب واقع

جمعی از گداهای دولتی هم در دنبال با اصرار سر رامیی داد مهای او بسوال

و گدائی مجبور شده شبها از رخنه های تازه هم رسیده اموال

مردم را میبرند و راه چاره بر همه مردم بسته و دست از بالاست

کلیه پیاپی اعلان الکسید میشود به متوطنین شهر شبها خانهای

خود را حراست کنند یا عابری بمیدان بیاید به از عابر مردم

نگاه هم درین مقاله میگوید حق ایران میکند از ازدواج طلبه نوبر

حاطله دادها م کاذبه و ملکات ذمیمه اطفالهم فی الوجه کشیوخهم

وشیوخهم فی العقل کالاطفال هم درین مقاله میگوید دولت ایران

در مرخصی های اول بطبیب بغدادی در مرخص است که مردم را

تلف نماید شخصی را از برای ضعف معده دوای قی داده و تلف

نموده در زبان حال میگوید شعر حکیمیم و طبیبیم ز بغداد رسیدیم

[illegible]





پس پرده گرفتیم و در ان روح دمیدیم تا جای اثر شکار مرخص

و نیز بارت گمه رفته و یک ماه مشغولیت عید حرم آورا مجال مراجعت

نخواهد داد و این خود یک علامت خوبی است بر استقامت خاطر

پادشاه و حبس وزرای مرخص و خلاصی دولت و صحت مزاج

ملک و قوام ملت و نفوذ احکام عقل و نسخ فشاوی نفس و اسایش

رعیت و ابادی مملکت تا در میانه خواسته کردگار چیست

تاریخ ۲۰ شهر جمادی الاخری ۱۳۰۸

نوشته شد لله الحمد میرزا محمد رفیع

صفحه ۱۲

[illegible]